

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

چرا حاکمیت سیاسی در افغانستان پا نمی‌گیرد؟

عوامل اجتماعی و تأثیرگذاری اشخاص و افراد

تلفیق تئوری و عمل در پراتیک حیات سیاسی

اساس نبود تفاهم درچه نهفته می باشد؟
نقش نخبه های کشور و اثربخشی آنها
ثبات سیاسی و حیات اجتماعی
بررسی عوامل و علت ها

در نخست و اول امر، به تعریف رژیم و حاکمیت سیاسی پرداخته و همچنان تشریح و توضیح موضوعات و مسایل مرتبط به آن و بررسی های موشگافانه موارد مورد بحث در پی خواهد آمد. یادآوری این مسأله لازمی به نظر می رسد رژیم سیاسی که در چهارچوکات حاکمیت مرکزی تبلور می یابد، متعهد به اصل رهبری و اداره کشور پنداشته می شود. رژیم بمفهوم عام کلمه، شکلی از سازماندهی حاکمیت دولتی محسوب گردیده و همچنان شیوه حکومتداری و نحوه اداره دولت نیز به حساب می آید. از زمان های قدیم بدینسو، پرسش تشخیص اشکال مختلف و گوناگون حکومتداری، مطرح بحث قرار گرفته است. پلاتون و اریستوت، مشخصات طبقه بندی حاکمیت ها را بر بنیاد حق حاکمیت تشریح نموده اند. بدینترتیب، اریستوت سه شکل دولت داری یعنی شاهی، اریستوکراسی و دموکراسی و همچنان نوعیت سه گانه فاسد استبدادی، عوام فریبی و الیگاریشی را نیز تعریف نمود.

اشکال مختلف نوع شناسی، تفکیک و طبقه بندی رژیم ها بمتابه یک گل، پس از سده هژدهم، بر بنیاد ایده ها و اندیشه های مونتیسکیو و متکی به شیوه اعمال قدرت، صورت گرفته و تصاویر سردرگمی های قدرت به نفع قوه اجرائیه و همچنان به نفع قوانین و به نفع رژیم های متعارف و رژیم های جمعی به تصویر کشیده شده است. همچنان جداسازی رژیم های قدرت به سیستم های جمهوری و سیستم های پارلمانی نیز نباید فراموش خاطر ما گردد. نوع شناخت دیگر، سطح تفکیک عمودی قدرت را در نظر می گیرد، از جمله: دولت واحد، دولت متمرکز و غیرمتمرکز و همچنان دولت فنودالی.

پس از مطالب مختصری که در بالا از آن تذکر بعمل آمد، اینک بصورت مشخص و قبل از همه باید یادآور شد که درکنار فاکتورهای متعدد، جنگ ها و برخوردهای مسلحانه جاری درکشور و مشخصات آن به اشکال کاملن مختلفی تفسیر و توضیح می گردد که از جمله می توان به اقدامات مخالفان مسلح کشور، نوعی از حملات گوریلابی را برآن اطلاق نمود، خاطر نشان می گردد که جنگ کنونی در اراضی کشور عزیز ما و در فضای انتزاعی بمتابه بازی شطرنج محسوب نمی گردد. فرضیه حاضر، موجودیت جامعه ای را در نظر می گیرد که بصورت منحصر بفردی با خشونت و درگیری مواجه می باشد. عده ای براین باورند که جنگ در مجموع، به مفهوم بسیج اجتماعی بوده و بنابراین، به ساختار سیاسی جامعه نظر دارد. گردانندگان جنگ ها، بازیگرانی محسوب می گردند که بنحوستراتیژیک می اندیشند،

یعنی تعریف اهداف بمنظور دستیابی به آنها صورت می گیرد. اما در جنگ های گوریلائی، عمدتاً اهداف سیاسی و وسایل نیل به آنها مطرح بحث می باشد. چه باید کرد؟ پیروزی و موفقیت در چه نهفته می باشد؟

رابطه با دولت که به گونه سنتی توسط گروه های مختلف اجتماعی کشور مورد حمایت قرار می گیرد، موجودیت عوامل خارجی و امر مصالحه می باشد و نه امور دیگر. به این مفهوم و اما خشونت که هدف آن ایجاد یک سیستم پیچیده می باشد، جای بحث دارد. شدت عملی که بصورت منحصر بفرد مشخص کننده تأمین این مناسبات بمنظور ایجاد تعادل و در نظر داشت توازن نیروهای سیاسی و اجتماعی موجود می باشد، سازش های الزامی را ناکزیرمی نماید. خشونت هایی که در مقابل دولت و نیروهای دولتی صورت می گیرد، در نوع خود ناشی از وضعیت ونحوه موضعگیری وصف بندی نیروهای مخالف بوده که به انواع واشکال مختلفی انجام می گیرد.

اساس خشونت در کشور به مفهوم وسیع کلمه ریشه در خشونت های قبیله ای و تباری داشته و مبارزه پیوسته باشندگان کشورما علیه موجودیت و حضور نیروهای بیگانه اصلن با طبیعت و ساختار مردمان کشورما درضدیت قرار گرفته که ماهیت مبارزه و نبرد کنونی و قبلی افغان ها در طول تاریخ، بهترین گواه امریادشده محسوب می گردد. خشونت قبیله ای و حتا خشونت های سیاسی (کودتا و مبارزات و نبردهای پیوسته وغیره) درگذشته های نه چندان دور کشورما، قبل از همه در ساختار جامعه و اصل انسان شناسی باید جستجو گردد.

اما درواشننگتن قضیه از اینقرار است که در آنجا، مانند همیشه تأکید بعمل آمده ومورد تأیید مسوولان امور دولتداری و نظامیان آن کشور قرار می گیرد که موجودیت و حضور فزیکتی نیروهای رزمی ایالات متحده در افغانستان، براین بنیاد لازمی و ضروری پنداشته می شود که از تبدیل شدن مجدد کشوربه پناهگاه و قرارگاه تروریست ها و بنیادگراها جلوگیری بعمل آمده و مانع تکرار حملات یازدهم سپتامبرسال ۲۰۰۱ به سرزمین امریکایی ها گردند. چنین موقف در سیاست رسانه یی آن کشور نیز بمتابه واقعیت انکارناپذیری انعکاس می یابد. بصورت مشخص، دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده مجدداً تأکید می ورزد که بهیچوجه نباید در افغانستان "خلأ سیاسی" بوجود آمده توسط بنیادگراها رفع گردد.

قابل یادآوری می باشد که با در نظر داشت کلیه امور و شئون مربوط به جامعه افغانی و خصوصیات منحصر بفرد آن، کلیه اقدامات ایالات متحده با موجودیت همه ساز و برگ های نظامی اش گواه این حقیقت مسلم می باشد که کشور یادشده با چنین شیوه فعالیت و نحوه عملکرد اینچینی، در کشورما به موفقیت و پیروزی ملموسی دست نخواهد یازید. چنانچه بارک اوباما، رئیس جمهوری قبلی آن کشور نیزبه ضرورت افزایش نیروهای نظامی ایالات متحده در کشورما تأکید ورزیده ودر زمینه به اقدامات عملی نیز متوسل گردید، اما نتیجه آنچنانی در پی نداشت.

متذکر باید گردید که کدام عوامل موجود سبب ساز انجام حمله و یورش نظامی های ایالات متحده به سرزمین کشورما گردید، حمله و یورش که توسط اداره جورج دبلیو بوش سازماندهی و اجرا گردیده و همچنان عملکرد و اقدامات ایالات متحده در سوریه و لیبیا توسط رئیس جمهوری نامبرده آغاز و برتداوم آنها، توسط بارک اوباما نیز صحه گذاشته شد. در چنین آشفته بازاری، گروه های بنیادگرا و تروریستی مانند "القاعده" و "داعش" سراز یخن بدجنس ترین نیروهای سیاه و سیا بدر آورده شده و به میدان و کارزار کار و پیکارهای خونین و ویرانگری دیسانت گردیدند. همچنان موجودیت نیروهای همسو با ایالات متحده و نظامیان آن کشور در عراق، سوریه، یمن و لیبیا در صدد دفاع از منافع حیاتی ایالات متحده دست بکار شدند.

افسانه ضرورت جلوگیری از پیدایش و ایجاد پناهگاه های تروریستی در کشورما بمنظور مخفی نگهداشتن این واقعیت که باوجود فرار تعداد انگشت شماری از رهبران "القاعده"، ایالات متحده برنده جنگ اعلام گردید، از اهمیت بخصوصی برای امریکایی ها برخوردار می باشد. انجام عملیات محدود بمنظور کشتن بن لادن و اطرافیان، بصورت قطع در همان نخستین سال موجودیت قوای امریکایی در کشورما نیز امکان پذیر بود، اما اینکه چرا چنین اقدامی صورت نگرفت، جای سوال دارد.

علاوه بر آن، پس از اعلام پیروزی متذکره، ایالات متحده با تنظیم و اجرای عملی ستراتیژی نظامی در مورد تداوم حضورش در کشورما، دشمنان جدیدی برایش ایجاد نمود. نیروهای مخالف نیز نه تنها به مبارزه شان علیه قوت های نظامی ایالات متحده ادامه دادند، بلکه تعداد بیشتر و بیشتری از جنگجویان را در صفوف شان تنظیم نمودند. حتا پس از

بقدرت رسیدن دونالد ترامپ، رئیس جمهور کنونی ایالات متحده، نامبرده در مورد اعزام سربازان بیشتر به افغانستان با اکراه برخورد نمود. داستان پناهندگی تروریست ها، به هدف تداوم حضور نیروهای رزمی ایالات متحده در کشور ما توجیه می گردد. چنانچه دونالد ترامپ ادعا نمود که در افغانستان به پیروزی و موفقیت نایل خواهد گردید، اما نامبرده با روش آشکار، همان ستراتیژی شکست خورده و غلط را تداوم بخشید که قبل از همه بنفع بنیادگرایی در کشور ما محسوب می گردد. برخلاف افسانه در دسترس بودن آن، دلیل موجودیت و حضور نظامیان ایالات متحده در اراضی کشور ما، بمنظور دفاع از منافع و مصالح و دفاع از سرزمین ایالات متحده عنوان گردیده و اما بصورت قطع، در نتیجه زد و خورد های مسلحانه طولانی مدت، عمده ترین خطر و تهدید را متوجه باشندگان کشور نامبرده خواهد نمود. بمنظور وضاحت بیشتر، اندکی به بررسی عقبگرد مسأله پرداخته و ریشه های موضوع مورد نظر را تحت بررسی و مطالعه قرار می دهیم.

در آغازین سال های جنگ جهانی دوم، اتحاد شوروی که در جبهه ضدهیتلری قرار داشت، در سرحدات جنوبی اش، شاهد وضعیتی بود که به هیچوجه قناعت خاطر رهبران آن کشور را فراهم نمی نمود، بنائن درصدد آن شدند تا با گسیل نمودن افراد و اشخاص مجرب و تشدید فعالیت های استخباراتی، از نحوه عملکرد و چگونگی کارکردهای سرویس های اطلاعاتی آلمان، ایتالیا و جاپان در افغانستان نظارت و کنترل بعمل آورده، مانع فعالیت ها و اقدامات خرابکارانه کشورهای محور در منطقه گردیده، از سهمگیری افغانستان در جنگ ممانعت بعمل آورده و عملیات مخفی آلمان و جاپان بمنظور ایجاد بی ثباتی اوضاع سیاسی داخلی هند را افشا نمایند.

چنانچه عده ای از تاریخدانان می افزایند که افغانستان بمتابه پیش فرض غرب برای هند محسوب می گردید. در این عرصه، مبارزه برای آن آغاز گردید که در جریان آن نه تنها سرنوشت کشور ما تعیین گردید، بلکه تغییرات و تبدلات بی شمار دیگری را نیز به دنبال داشت. قابل یاددانهایی پنداشته می شود که اگر افغانستان در جمع آلمان قرار می گرفت و از سیاست بیطرفی انصراف می ورزید، وضعیت در هند، بیش از همه با مشکل جدی مواجه می گردید. بادر نظر داشت عامل بالقوه قبلی انگلیس در میان اقشار وسیعی از اهالی کشور که سبب سازتسریع پیروزی های کشورهای محور گردید، ممکن با قرار گرفتن هند در جبهه مخالف، کشورهای محور با مشکل مواجه می گردیدند. بر بنیاد گفته های قبلی می توان از نگرانی های اتحاد شوروی از چگونگی تکوین حوادث در افغانستان نیز یادآوری بعمل آورد.

زامداران دولتی در کابل با موجودیت اتفاقات حاضر، کاملاً گیج شده بودند، در این مورد طی گزارش های منابع دیپلوماتیک می خوانیم که موجودیت چنین وضعی سبب گردید تا همه کشورهای ذینفع در مورد، به تفکرو تأمل بیشتر در مجموعه روابط بین الدول بپردازند. از جمله این مسأله نیز تذکر داده شد که افغانستان در فاصله های دوری از جاپان موقعیت داشته و کشور اخیر الذکر اصلن درصدد تأثیر گذاری سیاسی بر افغانستان نمی باشد.

در نهایت جمع بندی ها اما باید علاوه نمود که وضعیت در کشور ما بخصوص طی سال ها و ما های اخیر، نهایت متشنج گردیده که طبعاً و بیش از همه، تلاش ها و چگونگی فعالیت های داعش، ناراحتی های فدراتیف روسیه را نیز ببار آورده است، چه جنگجویان گروه بندی یادشده در صدد گسترش دامنه فعالیت های تروریستی به مناطق شمالی قفقاز و منطقه ولگا می باشند.

دست اندر کاران امور در این مورد متفق الرأی می باشند که راه خروج از درگیری های کنونی در آینده های نزدیک قابل پیشبینی نبوده و اصلن متصور نمی باشد. علاوه بر آن، طی سال های قبلی در کشور ما، حوادث و وقایع معینی نیز تکوین پذیرفت که بنحوی از انحاً بر منطقه و شرایط موجود در آن تأثیرات مشخصی بر جا گذاشت.

می توان از جمله فاکتورها و عوامل مهم ثبات و استقرار در کشور را تداوم کمک های خارجی محسوب نمود. در کنفرانس دونرها که در شهر کابل گشایش یافت، در مورد دورنمای تداوم کمک های متذکره به بحث و تبادل نظر پرداخته و عمدتاً کمک های مالی جاپان، آلمان و انگلستان بمتابه دونرهای عمده، مورد سوال قرار گرفت.

متأسفانه واقعیت ها و موجودیت مسایل و موضوعات عدیده دیگر، در آینده های نه چندان دور، دال بر وخامت اوضاع در کشور ما می باشد که علایم و نشانه های آنرا می توان در عدم هماهنگی رهبری حاکمیت کنونی در افغانستان، بحران مشروعیت و تعمیق تضادهای نژادی، قومی، سمتی، گروهی و... در کشور محسوب نمود. در این اواخر، فعالیت ها و عملکردهای جنگجویان داعش، بیش از هر موقع دیگر تشدید گردیده است. میان "طالب" ها نیز چندگانگی هایی بوجود

آمده و هرکدام از آنها بمتابه گروه‌های جداگانه توسط دونه‌های خارجی مورد حمایت‌های مالی و تسلیحاتی قرار دارند.

چنانچه در زمینه‌های یادشده در فوق تذکر بعمل آمد، بی‌ثباتی و نبود امنیت در بسیاری از مناطق کشور گسترش یافته و از مناطق جنوبی به مناطق و محلات مربوط به ولایت‌های واقع در شمال کشور انتقال داده شده و این سلسله همچنان ادامه دارد. فعالیت‌های محاروبی و جنگی در ۲۴ ولایت کشور، همین‌اکنون جریان دارد. به گفته بسیاری از ناظران امور افغانستان، حاکمیت کنونی امکان اندکی برای تداوم موجودیتش دارد. دورنمای ایجاد و تشکیل حکومت ائتلافی با شرکت و سهمگیری "طالب"ها نیز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

پاکستان بمتابه فاکتور خارجی قضایای کشورما، همچنان در این عرصه فعال بوده، به گروه‌های مخالف حاکمیت کنونی افغانستان، در اراضی خویش پناه داده، به آنها سلاح و مهمات تهیه نموده و همچنان کمک‌های وسیع مادی را در اختیارشان قرار می‌دهد. اما نباید فراموش نمود که در اسلام‌آباد در مورد مناسبات با کابل، حکومت ملکی آن، نه بلکه این نظامیان آن کشور و بخصوص ارگان‌ها و سازمان‌های استخباراتی پاکستان تصمیم‌گیرندگان اصلی بوده و حرف اول را آنها برزبان آورده و مصروف فعالیت‌های تخریبی و جنایتکارانه علیه کشورما می‌باشند.

هیچ گروه و یاجمعی از اشخاص و افراد وحتا نظامیان پاکستانی تاکنون اصلن قادربدان نگریده اند تا در مورد اتخاذ ستراتیژی واحد و مشترکی درقبال قضایای کشورما به تفاهم برسند. ناامنی در کشورما درحال گسترش می‌باشد، اردوی کشورپاکستان نیز درعمل قادر به اداره وکنترول مناطق محلی قبایل در امتداد مرز با افغانستان نمی‌باشد.

اما جالب است که دونالد ترامپ رئیس جمهوری ایالات متحده درشب اول سال ۲۰۱۸ به صراحت ابراز داشت که ایالات متحده کمک‌های هنگفت مادی و اقتصادی به پاکستان اختصاص داد، اما پاکستان در امر مبارزه علیه تروریسم تلاش لازم وصادقانه انجام نداده، مخالفان دولت افغانستان را درسرمینش پناه داده وکمک‌های هنگفت مالی و اقتصادی را دراختیار آنها قرار می‌دهد. تداوم چنین حالت و وضعیت به گفته ترامپ بیش از این برای امریکایی‌ها غیر قابل تحمل می‌باشد. نامبرده علاوه نمود که ایالات متحده در طول مدت زمان پانزده سال، مبلغ بیشتر از ۳۳ میلیارد دالر به پاکستان کمک نمود، اما درعوض، پاکستان در قبال اینهمه کمک‌ها و معاونت‌های ما، با تقلب و دورویی، رهبران این کشور را به گفته ترامپ، احمق تصور می‌نمود. نامبرده همچنان علاوه نمود که آنها تروریستانی را که در افغانستان به شکار امریکایی‌ها می‌پردازند، در اراضی مربوط به پاکستان پناه می‌دهند.

قبل براین، ترامپ یادآور شده بود که ممکن پاکستان با تداوم چنین موضعگیری‌هایش، یعنی خودداری از مبارزه صادقانه علیه تروریسم و تداوم موجودیت پناهگاه‌های تروریست‌ها درسرمینش، بسیاری از مسایل و امتیازات را ازدست خواهد داد.

ششم ماه جنوری سال ۲۰۱۸